

## تغییر مفهوم نقش ملی و اصول سیاست خارجی ژاپن: از یک دولت صلح‌طلب به یک دولت حافظ صلح

مجید تخت روانچی<sup>۱</sup>، محمدصادق بابکان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: 1396/09/70

تاریخ پذیرش: 1397/01/31

### چکیده

ژاپن از ابتدای قرن 21م دوران گذار را پشت سر می‌گذارد؛ دوره‌ای که در آن تلاش می‌کند تا به مفهوم جدیدی از نقش ملی دست یابد. این تحقیق ادعا می‌کند که ژاپن به دلیل فشارهای بین‌المللی، تغییر در رهبری داخلی، هنجارهای اجتماعی و تمایل شدید نسبت به مقوله احترام در عرصه بین‌المللی، در پی تغییر اصول سیاست خارجی و مفهوم نقش ملی خود برآمده است. دگرگونی در اصول سیاست خارجی ژاپن به وضوح در رفتارهای معطوف به حفظ صلح و نیز حمایت از قانون جدید «اعمال محدودیت‌های مؤثر بر نیروهای مسلح» این کشور قابل رؤیت است. هدف پژوهش حاضر، یافتن مفهومی از نقش ملی است که به بهترین وجه قابلیت توصیف اهداف و اصول سیاست خارجی ژاپن را داشته باشد. سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که عامل اصلی دگرگونی در اصول سیاست خارجی ژاپن چیست؟ در پاسخ، فرضیه اصلی قابل طرح چنین می‌باشد که حرکت در مسیر وابستگی و تبعیت، عامل اصلی تغییر اصول سیاست خارجی ژاپن بوده و البته تأثیرات رفتاری ناشی از این قضیه، این کشور را در مسیری جهان‌وطنانه سوق داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ژاپن در حال حاضر با عدم قطعیت در سیاست خارجی خود مواجه است و باید بین ادامه سیاست خارجی درون‌گرا همراه با وابستگی شدید به آمریکا و یا اصول بین‌الملل‌گرایانه به عنوان یک دولت حافظ صلح با سیاست‌های عادی دفاعی یکی را برگزیند. شایان ذکر است که روش پژوهش به کار رفته در این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی با مراجعه به داده‌های کتابخانه‌ای است.

**واژه‌های کلیدی:** مفهوم نقش ملی، دولت حافظ صلح، اصول سیاست خارجی ژاپن، دیپلماسی، فقدان اعتبار، امنیت انسانی.

---

1. دکتری علوم سیاسی، معاون وزارت خارجه ایران. [mravanchi@yahoo.com](mailto:mravanchi@yahoo.com)

2. (نویسنده مسؤل) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ایران  
[mbabakan@yahoo.com](mailto:mbabakan@yahoo.com)

## مقدمه

ویژگی در حال تغییر سیاست خارجی ژاپن این واقعیت را که این کشور در تلاش است تا مجدداً نقش خود را در جهان از طریق نوع جدیدی از عمل‌گرایی باز تعریف نماید، انکار ناپذیر می‌سازد. ویژگی مهم سیاست خارجی ژاپن تلاش برای دستیابی به یک نقش جدید در جهان از طریق مشارکت در فعالیت‌های مرتبط با حفظ صلح بین‌المللی است. در واقع دیپلماسی حقوق بشر و تلاش برای برقراری صلح به یک ابزار کلیدی در سیاست خارجی ژاپن جهت احیاء اعتبار و دستیابی به یک سیاست امنیتی تبدیل شده است. واژه «امنیت فراگیر» به منظور ارائه شمول اهداف امنیت ملی ژاپن و دستیابی به اعتبار ابداع شد (Akaha, 1991: 324). اگرچه این مفهوم در دهه 1970 م. متداول بود اما در بازه کنونی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است که نه تنها پویایی و تحرک دیپلماتیک را تبیین می‌نماید بلکه لزوم تغییر قانون اساسی و افزایش توانمندی‌های نظامی را نیز توجیه می‌کند و سیاست‌گذاران ژاپنی را قادر می‌سازد که ادعا نمایند، ژاپن هنوز کشوری صلح‌طلب است.

هدف نوشتار پیش رو ارائه ایده‌ها و استدلال‌هایی برای پاسخ به این پرسش‌هاست: چرا ژاپن در ابتدا برای مشارکت در حفظ صلح بی‌علاقه بود اما این طرز تفکر طی سال‌های اخیر به نحو بارزی تغییر یافته است؟ چگونه فعالیت‌های صلح‌آمیز و حرکت در مسیر حفظ صلح به یکی از مهمترین ابزارهای سیاست خارجی ژاپن تبدیل شده است؟ پژوهش حاضر در کنار پاسخ‌گویی به این سؤالات تلاش می‌کند تا تغییر در سیاست‌های داخلی ژاپن و به تبع آن دگرگونی پایه‌های اساسی سیاست خارجی و اهداف بین‌المللی این کشور را نیز تحلیل نماید. در بخش دیگری از تحقیق سعی بر آن است تا نحوه تغییر مشارکت ژاپن در مسیر حفظ صلح و فعالیت‌های بین‌المللی و تغییرات قانونی اجتناب ناپذیر و ایجاد شده در داخل این کشور مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش ابتدا

خلاصه‌ای از اثر کی. جی. هالستی<sup>۱</sup> پیرامون مفاهیم نقش ملی که وی در آن نقش «دولت حامی توسعه»<sup>۲</sup> را به ژاپن نسبت می‌دهد، ارائه شده و در ادامه به تحلیل تغییرات موجود در اصول سیاست خارجی ژاپن در پرتو اهداف این کشور برای کسب اعتبار بین‌المللی و عضویت ثابت در شورای امنیت سازمان ملل متحد و تغییرات قانونی در حقوق این کشور جهت اداره «نیروی دفاع از خود»<sup>۳</sup> و فعالیت‌های حفظ صلح بین‌المللی و نیز تغییر افکار عمومی در خصوص این مسائل می‌پردازیم.

### مفهوم نقش ملی ژاپن به عنوان دولت حامی توسعه

بیش از 40 سال است که از انتشار کتاب تأثیرگذار هالستی در زمینه تئوری نقش در روابط بین‌الملل می‌گذرد. هالستی از زمانه خود تأثیر پذیرفته و به شدت از تئوری نقش در جهت توسعه نظام‌های موجود، رویکرد دولت‌ها و رفتار آن‌ها در سیستم بین‌المللی بر محوریت تفوق بازیگر بهره می‌گیرد. وی دولت‌ها را به عنوان موجودات انسانی در نظر گرفته و تلاش می‌کند تا رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را از طریق شناسایی مفهوم خود القایی نقش بین‌المللی رهبران‌شان تبیین نماید و در نهایت آن‌ها را از طریق طرح مفهوم نقش ملی به سیستم بین‌الملل وارد نماید. هالستی می‌گوید:

«مفهوم نقش ملی دربرگیرنده نقطه نظرات فردی سیاست‌گذاران درباره شیوه کلی تصمیمات، الزامات، نقش‌ها، اقدامات مطلوب و عملکردهایی است که دولت‌ها باید به

---

1. K. J. Holsti

2. زمینه‌های مورد توجه در این مفهوم از نقش، مبین وظیفه یا تعهدی خاص برای کمک به کشورهای در حال توسعه می‌باشند. در این نقش همچنین اشاره به مهارت‌ها و برتری‌های خاص برای قبول چنین وظایف مستمری غالباً دیده می‌شود. بیشتر کشورهای صنعتی اعم از شرقی و غربی، کمک به توسعه را به عنوان یکی از نقش‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای خود تلقی می‌کنند(هالستی، 1390: 203).

3. نیروی نظامی متحد ژاپن که در سال 1954م تشکیل شد و توسط وزارت دفاع این کشور اداره می‌شود.

منظور بقای سیستم بین‌الملل و یا زیرسیستم‌های منطقه‌ای انجام دهند. این در حقیقت تصویر رویکردهای مناسب یا کارکردهای دولت در محیط پیرامونی آن است» (Holsti, 1970: 84).

هالستی مفاهیم نقش ملی گوناگونی را تشخیص داده و دسته‌بندی‌های متنوعی از گرایش‌ها و رفتارهای دیپلماتیک کشورهای جهان ارائه می‌دهد (Holsti, 1970: 245). اگر بخواهیم اصول سیاست خارجی ژاپن را به عنوان دولت حامی توسعه به کمک طبقه‌بندی هالستی تحلیل نماییم این امر به عنوان مفهوم نقشی به حساب می‌آید که به ژاپن نسبت داده می‌شود و می‌تواند انگیزه این کشور را نسبت به حفظ صلح و سیاست‌های امنیت حقوق بشردوستانه توجیه نماید. مفهوم کمک‌کننده به توسعه یکی دیگر از موارد طبقه‌بندی هالستی است که این چنین توضیح داده می‌شود:

«موضوع این مفهوم از نقش ملی بیانگر وظیفه اصلی یا اجبار برای کمک به کشورهای توسعه نیافته است و عمدتاً به مهارت‌های اساسی یا مزایای انجام چنین نقشی اشاره دارد

پاراگراف بالا با سخنی از سوی نخست وزیر سابق ژاپن آقای ایچی ساتو<sup>1</sup> برنده جایزه نوبل همراه شد که ایده ژاپن به عنوان دولت حامی توسعه را تکمیل می‌کند و نشان می‌دهد که این مفهوم از نقش دست کم از سال 1960 م توسط ژاپن ایفا شده است:

«امروزه مسائل در آسیا به طرز قابل توجهی سیال می‌باشد و من امیدوارم بتوانیم با وضعیت موجود کنار بیاییم، این شرایط همیشه مأموریت ملی ژاپن به عنوان عضوی از خانواده آسیا را در اذهان حفظ خواهد کرد ... ژاپن به نحو فعالی نقش خود را به مثابه ملت آسیا ایفا خواهد کرد. ژاپن به پیشرفت همسایگان کمتر توسعه یافته در آسیا یاری خواهد

---

1. Eichi Sato

رساند. به طور کلی این وظیفه ژاپن است که تا جایی که امکان دارد همکاری اقتصادی خود را با کشورهای آسیایی تقویت نماید.

هالستی از سخنان بالا جهت تبیین مفهوم نقش دیگری برای ژاپن با عنوان «هماهنگ‌کننده زیرسیستم منطقه‌ای» بهره گرفت. با این وجود امروزه به راحتی می‌توان کلمه «آسیا» را در سخنان ساتو با واژه «جهان» جایگزین کرد. این امر مبین حضور گفتمان بین‌الملل‌گرایانه در سیاست خارجی ژاپن در سال 2000م بود. هالستی پس از مشاهده سخنان ساتو درباره کمک به همسایگان آسیایی در خصوص همکاری اقتصادی با عنوان «وظیفه»، بیان می‌کند که مفهوم نقش ملی «حامی توسعه» دربرگیرنده «وظیفه ویژه یا اجبار برای کمک‌رسانی به کشورهای توسعه نیافته است» (Holsti, 1970: 266). با اینکه او این مفهوم از نقش را مستقیماً با واژه اعتبار مرتبط نمی‌داند اما در جهان آنارشیک و پیگیری خودخواهانه منافع ملی، یاری رساندن به سایر کشورها جهت برقراری صلح مطلقاً جز بشردوستی نمی‌تواند تعبیر دیگری به همراه داشته باشد. همان‌طور که بعداً در توضیح خواهد آمد، مفهوم نقش ملی «حامی توسعه» نه تنها موجب اعتبار بین‌المللی و داخلی ژاپن شد بلکه مفهوم امنیت فراگیر را نیز دربرمی‌گیرد که خواهان افزایش امنیت ژاپن از طریق توسعه بشردوستانه همسایگان منطقه‌ای این کشور است.

این پژوهش مدعی است که ژاپن از نقش خود به عنوان حامی توسعه پیشی گرفته و این واژه برای توضیح مفهوم نقش ملی ژاپن کافی نیست. از ابتدای دهه 1990م کمک‌های اقتصادی ژاپن به فعالیت‌های حفظ صلح تسری یافته است. این موارد به همراه توسعه مفهوم امنیت انسانی، پایه‌های دیپلماسی ژاپن را تشکیل داده است. کمک‌رسانی و مشارکت در مأموریت‌های حفظ صلح و دیپلماسی بشردوستانه نه تنها موجب کسب اعتبار بین‌المللی برای ژاپن شده بلکه حتی این امیدواری نیز وجود دارد که امنیت ملی این کشور از طریق شکل‌گیری امنیت فراگیر جهانی افزایش یابد. همچنین می‌توان اضافه کرد که

افزایش فعالیت‌های ژاپن در زمینه ایجاد صلح و دیپلماسی بشردوستانه تعجب برانگیز نیست به این دلیل که قرار بود بخش عمده‌ای از سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به این امور معطوف شود. ژاپن حداقل تا سال 2011م. دومین اقتصاد بزرگ دنیا بوده است و مدت‌ها به عنوان یک قدرت اقتصادی باقی خواهد ماند. این کشور حضور پررنگی در مؤسسات بین‌المللی که پایه‌های سیستم بین‌الملل را از زمان جنگ جهانی دوم تشکیل می‌دهند، دارد و بیشتر به عنوان یک ملت توسعه یافته غربی شناخته می‌شود تا یک کشور آسیایی.

از این منظر کاملاً طبیعی جلوه می‌کند که ژاپن به طور فعالانه در اقدامات صلح‌آمیز مشارکت نماید و یکی از ارسال‌کنندگان اصلی کمک در دنیا باشد و به علاوه، کمک‌های نظامی و غیرنظامی برای گسترش صلح در جهان اختصاص دهد. با این وجود کمک‌های نظامی ژاپن در راستای حفظ صلح با محدودیت‌های زیادی مواجه بوده است و تا سال 2000م. به ندرت اعطا می‌شد. دلیل اصلی این امر نیز در وهله اول وجود مبانی فکری-هنجاری ویژه و محدودیت‌های قانونی است که اقدامات سیاست خارجی ژاپن را به طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ درست بر خلاف کشورهایی مانند کانادا و استرالیا که آن‌ها هم به نوعی به سیستم بین‌الملل یاری می‌رسانند اما در سیاست خارجی خود با چنین موانعی مواجه نیستند. اگرچه ژاپن در عرصه مأموریت‌های صلح‌آمیز غیر نظامی و کمک‌رسانی خارجی مشارکت فعالی دارد اما در زمینه همکاری‌های نظامی منفعلانه عمل می‌کند. این کشور پس از پایان جنگ سرد ابتدا با بی‌میلی، سپس به تدریج و در نهایت مشتاقانه کمک‌های نظامی خود در راستای حفظ صلح به کار گرفت.

### محورهای بنیادین سیاست نظامی حفظ صلح ژاپن

همان‌طور که در توضیح آمد، ژاپن از یک مشارکت‌کننده نسبتاً بی‌تفاوت، به یکی از راغب‌ترین و فعال‌ترین ملت‌ها در زمینه حفظ صلح تبدیل شد که فعالیت‌های مرتبط با

صلح، ویژگی مهم سیاست خارجی آن به حساب می‌آید. برای درک بهتر خصوصیات سیاست خارجی ژاپن و اینکه چرا مشارکت در حفظ صلح اساساً موضوعی حائز اهمیت بوده و نقش مهمی در دگرگونی ژاپن امروزی ایفا می‌کند، باید اصولی را بررسی کرد که سیاست خارجی این کشور را پس از جنگ جهانی دوم شکل داده است. ژاپن از بطن جنگ جهانی دوم و ضربه روحی ناشی از آن که این کشور را مجبور به تدوین مجموعه اصول و ارزش‌های سیاسی کاملاً جدید داخلی نمود، پدید آمد و در عوض این عوامل نقش مهمی در شکل‌دهی به رویکرد آن در قبال جهان خارج ایفا می‌نمایند. اصول سیاسی که سیاست داخلی و بین‌الملل ژاپن را تعیین می‌کنند عبارتند از: بین‌الملل‌گرایی، صلح‌طلبی، محوریت اقتصاد و گرایش به توسعه (Hook & et al, 2011: 8).

دو اصل بین‌الملل‌گرایی و صلح‌طلبی، اقدامات حفظ صلح و راهبرد امنیت ملی ژاپن را مشخص می‌سازند. صلح‌طلبی و مفهوم ژاپن به عنوان «دولت حامی صلح» در جنگ جهانی دوم و در بند 9 قانون اساسی صلح این کشور گنجانده شده است. با اینکه قانون اساسی ژاپن توسط حکومت تحت اشغال ایالات متحده آمریکا به نگارش درآمده است اما ابتدا توسط مردم و سپس دولت این کشور مورد پذیرش قرار گرفت؛ شاید حتی بیش از آن مقداری که نویسندگان این قانون تصورش را می‌کردند. با خلع سلاح شدن ژاپن توسط آمریکا بند 9 قانون اساسی تلاش کرد تا تداوم این شرایط را تضمین نماید. ژاپن به واسطه این بند اعلام کرد که حاکمیت متجاوز را مردود می‌شمارد و هدف خود را برقراری صلح بین‌المللی بر پایه عدالت و نظم قرار داد. بنابراین ژاپن از لحاظ قانونی و با هدف خاتمه دادن به تنازع بین‌المللی از جنگ منع شده است. همچنین بند 9 از این هم فراتر رفته و بیان می‌کند:

«برای نیل به این اهداف، نیروهای مسلح با توانایی جنگیدن از بین خواهند رفت»

Prime Minister of Japan and His Cabinet, Ministry of Internal Affairs and )  
(Communications, 2007).

شاید نه تنها افراطی به نظر رسد که کشوری از حق خود برای داشتن نیروهای مسلح صرف نظر نماید، بلکه جای تردید هم وجود دارد که این امر در واقع هدف نویسندگان و رهبران سیاسی ژاپن در زمان تدوین و پذیرش قانون اساسی بوده باشد. با شروع جنگ سرد بلافاصله خلاء این مورد حساس شد؛ بنابراین اندکی پس از تصویب قانون اساسی، ژاپن شروع به ایجاد نیروهای مسلح در زمین، دریا و آسمان نمود و آن‌ها را نیروی دفاع از خود نام‌گذاری کرد. ژاپن همچنین معاهده همکاری و امنیت دوجانبه با ایالات متحده آمریکا امضاء کرد<sup>۱</sup>. قرارداد امنیتی با آمریکا و قانونی بودن نیروی دفاع از خود، همواره از موضوعات چالش‌برانگیز در سیاست داخلی ژاپن به حساب می‌آید که هر دو مورد هنوز پس از نیم قرن حل نشده باقی مانده‌اند<sup>۲</sup>. این قرارداد به ژاپن اجازه می‌دهد تا تنها بر دفاع از نظم داخلی و مرزهای خود تمرکز نماید. البته تفسیرهای مختلفی که از قانون اساسی به وجود آمده، الزامات قانونی، محدودیت‌ها و ساختار نیروهای مسلح را تعیین می‌کنند. این تعبیر همچنین نحوه دستیابی به تسلیحات و نیز سیاست‌های تجاری ژاپن را مشخص می‌سازند. تفسیر عمومی از قانون اساسی تا مدت‌ها مانع استقرار نیروی دفاع از خود در خارج از مرزها حتی برای مشارکت در عملیات‌های حفظ صلح بین‌المللی

1. با وجود اینکه قرارداد مزبور با عنوان معاهده همکاری و امنیت «دوجانبه» بین ایالات متحده و ژاپن شناخته می‌شود اما این الزام تنها برای آمریکا وجود دارد که از خاک ژاپن دفاع نماید و نه بالعکس. با این همه حامیان قرارداد مزبور استدلال می‌کنند که این امر اصل عدم تجاوز را نقض نمی‌کند.

2. دست کم تا زمانی که دولت ائتلافی به رهبری حزب سوسیال دموکرات (1994-96) قانونی بودن نیروی دفاع از خود و قرارداد امنیتی با آمریکا را پذیرفت؛ اگرچه تا حد زیادی آن را از دستور کار سیاست‌های داخلی ژاپن کنار گذاشت. حزب کمونیست ژاپن هنوز این موضوع را با قوت در دستور کار خود حفظ کرده است.

## تغییر مفهوم نقش ملی و اصول سیاست خارجی ژاپن: از یک دولت ... / 75

شده بود. این تفسیر در دوران جنگ سرد مورد تردید قرار نگرفت مگر طی ده سال اول که رهبران سیاسی تلاش کردند تا مبنای قانونی نیروی دفاع از خود را تغییر دهند و آن را به یک ارتش معمولی تبدیل نمایند. هرچند این اقدام با مخالفت پارلمان، افکار عمومی و ناآرامی‌های اجتماعی نه چندان گسترده همراه شد.

ژاپن در نهایت «دکترین یوشیدا» را که توسط نخست وزیر این کشور در دوران تسخیر مطرح شد، سرلوحه کار خود قرار داد. یوشیدا شیگرو<sup>1</sup> (1946-1954) طراح سیاست‌های داخلی و بین‌المللی ژاپن، تمرکز خود را بر بازسازی اقتصادی، توسعه و تعقیب سیاست امنیتی حداقلی قرار داد (Berger, GeoCities, 1996). ژاپن با ایجاد توسعه اقتصادی به عنوان دستورالعمل اصلی دولت و جامعه از یک طرف و عقب راندن مسائل امنیتی از طرف دیگر، نه تنها توانست گروه‌های رقیب موجود در کشور را به سمت هدف مشترک یعنی توسعه اقتصادی هدایت نماید بلکه نگرانی‌های همسایگان خود را نیز که توسط امپراتوری ژاپن طی جنگ جهانی دوم مورد تجاوز قرار گرفته بودند تا حد زیادی کاهش داد. این عمل سه دستاورد عمده برای ژاپن به همراه داشت: 1- افزایش روابط اقتصادی سودمند با همسایگان؛ 2- توسعه اقتصادی 3- کاهش فشار آمریکا به این کشور برای مشارکت در مأموریت‌های بین‌المللی نظامی متعدد در دوران جنگ سرد با استناد به محدودیت‌های موجود در قانون اساسی به عنوان یک دستاویز (Boyd & Samuels, 2005: 17). دکترین یوشیدا از بسیاری جهات سودمند واقع شد؛ اولاً توانست زیربنای هویتی سیاست خارجی ژاپن را شکل دهد، ثانیاً از تنش‌های داخلی و بین‌المللی علیه این کشور کاست و ثالثاً به ژاپن اجازه داد تا بر توسعه اقتصادی تمرکز کند و موجب شد این کشور مجدداً نقش بین‌المللی خود به عنوان یک دولت تجاری را بازیابد و پله‌های ترقی اقتصادی را طی کند و به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شود (Rosecrance, 1986: 16).

---

1. Yushida Shigeru

ژاپن با دستیابی به توسعه اقتصادی بیشتر، شروع به ارتقاء اصل «بین‌الملل‌گرایی» به عنوان مفهوم نقش جدید نمود. این اصل در طی دوران جنگ سرد توسعه یافت و با پایان این عصر و قدرت‌یابی نخست وزیر یاسوهیرو ناکاسونه<sup>1</sup> (1982-1987) که اعلام کرد اکنون زمان غلبه و عبور از محدودیت‌های سنتی یوشیدا فرا رسیده است، چیرگی و رسمیت یافت. ناکاسونه با باور به اینکه ژاپن باید سیاست خارجی مستقل‌تری در قبال آمریکا در پیش گیرد، خواستار ایفای نقش فعال‌تر از سوی کشورش در عرصه بین‌المللی بود و تلاش کرد تا تصویر «دولت بین‌المللی» را ایجاد کند؛ هر چند موفق به تغییر ویژگی سیاست خارجی ژاپن نگردید.

ژاپن تنها پس از چهار تحول مهم توانست به نحو فعالانه‌ای در حفظ صلح مشارکت نماید. اولین مورد آن چیزی نیست جز «فقدان اعتبار» که در خلال جنگ خلیج فارس برای آزادسازی کویت اتفاق افتاد و از ناتوانی ژاپن در دستیابی به اعتبار بین‌المللی حکایت داشت. نباید فراموش کرد که این جنگ با ظهور ژاپن به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی مقارن شد و موجب افزایش اعتماد به نفس داخلی و افزایش انگیزه برای افزایش اعتبار بین‌المللی شد (Funabashi, 1991: 58). این تحول با درخواست آمریکا از ژاپن مبنی بر همکاری در زمینه تقسیم مسئولیت‌ها همراه بود. تحول دوم ارتباط تنگاتنگی با تغییر سیاست‌های داخلی و اجتماعی ژاپن و به ویژه تغییر در نگرش افکار عمومی این کشور نسبت به مسئولیت حفظ صلح بین‌المللی داشت. تحول سوم مربوط به پایان جنگ سرد بود که منجر به تغییر اصول سیاست خارجی ژاپن شد. چهارمین تحول در ارتباط با ظهور نخبگان سیاسی جدید است که گاهی اوقات از آن با نام «تجدیدنظرطلبان» یاد می‌شود که خواهان نفوذ و آزادی بی حد و مرز در کشور هستند.

---

1. Yasuhiro Nakasone

## فقدان اعتبار، جنگ خلیج فارس و تلاش برای تصاحب کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد

اولین مسأله تحت عنوان مشکل فقدان اعتبار، با شروع تحولات میدانی در آگوست سال 1990م و در جریان حمله عراق به کویت ایجاد شد. این مسئله از این جهت حائز اهمیت بود که به یک عامل محرک برای شروع مذاکرات در خصوص نحوه برعهده گرفتن نقش‌ها و وظایف از سوی ژاپن و نیروی دفاع از خود در جامعه بین‌المللی تبدیل شد. این عامل همچنین نقش بسیار مهمی در فرایند شکل‌گیری سیاست حفظ صلح ژاپن ایفا کرد. به محض اینکه ژاپن از فشار آمریکا برای شرکت در جنگ با استناد به محدودیت‌های موجود در قانون اساسی خود کاست، از این کشور درخواست شد تا از نظر مالی به حمایت خود از حفظ صلح بین‌المللی جامه عمل بپوشاند. به این ترتیب، ژاپن بیشتر هزینه‌های جنگ خلیج فارس را که بالغ بر 13 میلیارد دلار بود متقبل شد و به سیاست صلح‌طلبانه خود بدون درگیری مستقیم ادامه داد. اما هنگامی که دولت کویت اخباری در نشریات معتبر بین‌المللی منتشر کرد و طی آن از کشورهایی که در جریان آزادسازی این کشور سهمیم بودند قدردانی نمود، به هیچ وجه از ژاپن صحبتی به میان نیامد. این امر موجی از انتقادات شدید داخلی و بین‌المللی را علیه دولت ژاپن به وجود آورد؛ از این حیث که به کارگیری «دیپلماسی دسته چک» برای این کشور اعتباری به همراه نداشته است. این مسئله یک مشاجره ملی به راه انداخت که بر اساس آن ژاپن ملزم شد تا در راستای حفظ صلح بین‌المللی علاوه بر حمایت مالی، کمک‌های حقوق بشری نیز انجام دهد (Jameson, Japan Times, 2001). ژاپن همچنین دریافت که کمک‌های مالی عظیم به سازمان‌های بین‌المللی و فعالیت‌های حقوق بشری برای دستیابی به اعتبار در جامعه جهانی کافی نیست. از طرف دیگر، نخبگان سیاسی ژاپن پی بردند که این کشور به موازات تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی، می‌بایست کمک‌های دامنه‌دار و منسجمی برای ایجاد امنیت پایدار بین‌المللی و حل مشکلات آن انجام دهد. این تحولات زمینه طرح موضوعاتی پیرامون

جایگاه نقش مطلوب ژاپن در مجامع بین‌المللی را هموار کرد (Black & Hwang, 2012: 431).

مسئله دوم به تلاش ژاپن در راستای کسب احترام بین‌المللی و جستجوی وضعیت مشروع به عنوان یک قدرت بزرگ مربوط می‌شود. اگرچه ژاپن دومین کشور بزرگ تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل متحد<sup>1</sup> با جمعیتی فراوان و اقتصادی قدرتمند محسوب می‌شود اما عدم برخورداری از عضویت دائم در شورای امنیت موجی از انتقادات داخلی را در این کشور به راه انداخته است. در نتیجه، دغدغه دستیابی به این جایگاه یکی از مهم‌ترین اهداف و مقاصد دیپلماسی ژاپن در دوره پس از جنگ سرد محسوب می‌شود. ژاپن تقریباً در همه دوره‌ها توانسته است کرسی غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد را تصاحب نماید به همین دلیل این کشور بیشترین سابقه حضور در شورای امنیت را دارا می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است (از سال 1958 تا 2017 م. به مدت 11 دوره) (United Nations Security Council, United Nations, 2017). ژاپن در نهایت دریافت که رویگردانی آن از شرکت در عملیات‌های حفظ صلح به واسطه بند 9 قانون اساسی این کشور به تلاش‌های آن در راستای تصاحب عضویت دائم شورای امنیت لطمه وارد خواهد آورد. با تعمیق آگاهی‌های موجود، ژاپن برای دستیابی به این جایگاه تاکنون از هیچ تلاشی دریغ نکرده است (Akiyama, Hiroshima University, 2004).

---

1. جای بسی تأمل دارد که اگرچه ژاپن بدهی‌های خود را به سازمان ملل بدون هرگونه دیرکرد، می‌پردازد و خدمت خود را مشروط به عاملی خاص نمی‌گذارد؛ اما نقش آن در مقایسه با ایالات متحده آمریکا که بزرگترین تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل متحد می‌باشد همواره مورد نکوهش قرار می‌گیرد.

## «مسئولیت بین‌المللی» ابرقدرت اقتصادی و تغییر قوانین و اصول در راستای تحکیم نقش دولت حافظ صلح

تحول دومی که ژاپن را در مسیر تبدیل شدن به یک قدرت حفظ صلح جهانی سوق داد، به دستاوردهای اقتصادی این کشور در عرصه بین‌المللی و تغییر انتظارات اجتماعی و خصوصیت رهبری سیاسی این کشور باز می‌گردد. جامعه ژاپن که در پی شکست ناشی از جنگ جهانی دوم خویشتن‌داری را سر لوحه کار خود قرار داده، نقشی را برای خود در نظر گرفته است که هماهنگی بیشتری با قدرت اقتصادی و رهبری تکنولوژیک آن داشته باشد. در نتیجه تمایل به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک قدرت بزرگ و مشروع در بخش‌های مختلف جامعه رسوخ پیدا کرد و متعاقباً، موافقت عمومی برای اعزام نیروی دفاع از خود جهت ایفای نقش بین‌المللی حاصل شد. در نظرسنجی که در سال 1990م توسط روزنامه «آساهی»<sup>1</sup> انجام گرفت، 78 درصد مردم مخالف اعزام نیروی دفاع از خود به خارج از مرزها بودند اما نظرسنجی دیگری که در سال 2012م صورت پذیرفت نشان داد که حمایت عمومی برای کمک‌های بین‌المللی ژاپن در راستای حفظ صلح تا رقم تحسین‌برانگیز 90 درصد افزایش یافته است (Hatakeyama, 2014: 629).

با وجود حمایت روزنامه آساهی از بند 9 قانون اساسی، در نظر سنجی دیگری که توسط روزنامه «یومیوری»<sup>2</sup> انجام شد مجدداً نتیجه مشابهی بدست آمد (Todokoro, Keio University, 2011). تحقیقات حاکی از آن است که اگرچه اکثر ژاپنی‌ها تمایل به تجدیدنظر در بند 9 قانون اساسی دارند اما همزمان خواهان افزایش امنیت بین‌الملل نیز می‌باشند؛ از این رو دغدغه شرکت در عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل عامل اصلی در تغییر قانون اساسی این کشور به حساب می‌آید (Todokoro, Keio University, 2011).

---

1. Asahi  
2. Yomiuri

این مسئله موجب شده است که کمک به حفظ صلح به عنوان اصل جدید سیاست خارجی و مسئولیت ذاتی بین‌المللی ژاپن در نظر گرفته شود. در نتیجه، نیروی دفاع از خود مشارکت در فعالیتهای حفظ صلح را با شدت بیشتری دنبال کرد.

همزمان با این تغییر بنیادین، چارچوب قانونی که عملکرد نیروی دفاع از خود را تعیین و محدود می‌ساخت نیز باید به صورت تدریجی تغییر می‌یافت تا در نهایت فعالیت بین‌المللی این نیروها همگون شود. از این منظر، مسئولیتهای بین‌المللی به اهمیتی تقریباً برابر با دفاع از مرزها دست یافته است. اولین تغییر قانونی در سال 1992 م با تصویب قانون همکاری صلح بین‌المللی در پارلمان ژاپن انجام گرفت (Ishizuka, 2005: 67). این قانون تنها پس از چانه‌زنی‌های طولانی مدت توانست محدودیتهای جدی برای مشارکت نیروی دفاع از خود در عملیتهای حفظ صلح وضع کند (لزوم قرار گرفتن تحت پرچم سازمان ملل، تقدم آتش‌بس بر اعزام نیروها، رعایت اصل بی‌طرفی و منع به کارگیری تسلیحات توسط کارمندان نیروی‌های دفاع از خود مگر در شرایطی که دفاع از خود امری ضروری تلقی شود و ...). به لطف این قانون، در سال 1992 م ژاپن برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم سربازان خود را به خارج از مرزها و به کامبوج جهت احراز اقتدار انتقالی سازمان ملل، نظارت بر آتش‌بس، پایان دادن به حمایت‌های نظامی، عقب راندن نیروهای خارجی و انجام سایر وظایف مربوط به حفظ صلح فرستاد. ژاپن در سال 1992 م به دلیل فشارهای خارجی قانون مزبور را با حذف الزام آتش‌بس و امکان استفاده از سلاح توسط کارکنان با اجازه افسرها اصلاح کرد (Gilson, 2007: 33). این امر از این جهت حائز اهمیت بود که ژاپن توانست به منظور ایجاد آتش‌بس در عملیتهای حفظ صلح در تیمور شرقی مشارکت نماید. محدودیتهای موجود در سال 2001 م با مجاز دانستن نیروی دفاع از خود برای استفاده از اسلحه طی شرایط خاص برای دفاع از مردم و تحت کنترل درآوردن آنها و نیز حفاظت از تسلیحات و انبارهای اسلحه، باز هم کاهش یافت. با

همکاری ژاپن در جنگ عراق در سال 2003 م، فقدان تصمیم‌گیری به موقع شورای امنیت، لزوم وضع قانون جدید و ویژه‌ای با نام «تمهیدات ویژه ضد تروریسم» جهت تحقق مشارکت نیروی دفاع از خود را ضرورت بخشید. با عطف به این قانون، استفاده از تسلیحات برای حفاظت از آوارگان و کارکنان وظیفه زخمی میسر شد (Gilson, 2007: 34-35).

ژاپن زمینه قانونی برای مشارکت نیروی دفاع از خود در حفظ صلح را حتی هنگامی که زیر پرچم سازمان ملل قرار ندارند، فراهم آورد. ژاپن کارکنان غیر نظامی نیروی دفاع از خود مانند دکترها و مهندسان را به عراق اعزام کرد؛ این کارمندان باید تحت پوشش نیروهای حافظ صلح هلندی انجام وظیفه می‌کردند. ژاپن مایل بود سیستم مشابهی در افغانستان ایجاد کند به همین دلیل با دولت ترکیه وارد مذاکره شد؛ از آن پس کارکنان مذکور توانستند تحت پوشش نیروهای ترکیه فعالیت کنند. هر چند از زمانی که ترکیه مشارکت خود را در راستای حفظ صلح با نیروهای غیر نظامی ارتش ژاپن آغاز نموده نتیجه مطلوبی از همکاری‌ها حاصل نشده است. همان طور که در این موارد مشاهده شد، گسترش دامنه مشارکت نیروی دفاع از خود در صحنه بین‌الملل روز به روز در حال گسترش است و هر یک از بحران‌های بین‌المللی به یک فرصت برای تفسیر مجدد قانون اساسی با هدف پشت سر گذاشتن محدودیت‌های خروج سربازان ژاپنی تبدیل شده است. حفظ صلح بین‌المللی نه تنها به کار ویژه اصلی نیروی دفاع از خود تبدیل شده بلکه خودآگاهی این نیرو را نیز تحت تأثیر قرار داده است به نحوی که انتخاب شدن برای عملیات‌های حفظ صلح به آرزوی کارکنان این نیرو تبدیل شده و گرفتن مقام در اداره حفظ صلح این نیرو، بهترین فرصت برای پیشرفت شغلی محسوب می‌شود (Hatakeyama, 2014: 650). این نیرو در شرایطی مبهم و به نحو مشاخره برانگیزی خود را به عنوان «ارگان حفظ صلح بین‌المللی» معرفی کرده است.

## پایان جنگ سرد و تغییر اهداف سیاست خارجی ژاپن: از «صلح‌طلبی» تا «امنیت فراگیر»

تحول سوم به تغییرات ساختاری که با پایان جنگ سرد موجب دگرگونی در مبانی سیاست خارجی ژاپن شد مربوط می‌شود. افزایش مشارکت ژاپن در عملیات‌های حفظ صلح بین‌المللی به این کشور اجازه داد تا به تقویت اصل «دولت بین‌المللی یا بین‌الملل‌گرایی» بدون کاستن از اصل «دولت صلح‌طلب یا صلح‌جویی» مبادرت نماید. ژاپن مشارکت در حفظ صلح را نه تنها وسیله‌ای برای کسب اعتبار و بخشی از مسئولیت بین‌المللی خود، بلکه به عنوان یک مفهوم جدید امنیتی در نظر گرفته است. مفهوم امنیتی دولت صلح‌طلب، سابقاً امنیت ژاپن را در امنیت مرزها تعریف کرده بود. نخبگان حاکم در ژاپن در طی دوران جنگ سرد امنیت ملی این کشور را متفاوت و جدای از چارچوب گسترده‌تر امنیت منطقه‌ای و بین‌الملل می‌دانستند و سیاست‌های امنیتی کشور را در این راستا تدوین کرده بودند. این تصور موجب افزایش توان نظامی نیروی دفاع از خود با توجه به الزامات نشأت گرفته از مفهوم دفاع مشروع صرف و پناه گرفتن تحت ضمانت امنیتی ایالات متحده آمریکا شد. با این همه عملکرد این نیرو به چارچوب مرزها محدود بود و وظیفه آن تنها فراهم کردن نظم و امنیت داخلی در هنگام حملات غیر مترقبه و پشتیبانی از نیروهای آمریکایی که برای دفاع از این کشور حضور داشتند، تعریف شده بود. این برداشت تقلیل‌گرایانه از مبحث دفاع ملی گاهی اوقات به مفهوم «صلح‌طلبی یک کشور» اشاره دارد (Hook, 2003: 56).

در مقابل، اصل بین‌الملل‌گرایی که مفهوم امنیت ملی فراگیر ژاپن را شامل می‌شود، تفاوت میان مفهوم امنیت ملی و چارچوب امنیتی گسترده‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی را انکار می‌کند. از این نظر، بین امنیت ملی ژاپن با امنیت کشورهای هم‌جوار و جغرافیای دورتر در جهان هم‌پوشانی وجود دارد. بر اساس این مفهوم در فضای خطرناک و ناامن جهانی، صحبت از امنیت ملی مجزا بی‌معناست (Bhubhinder, 2008: 303). فرضیه اصلی این

رویکرد امنیتی را می‌توان چنین بیان کرد: مادامیکه فرد در منطقه‌ای خطرناک زندگی می‌کند، ساختن دیوار و موانع در اطراف خانه کافی نیست. امنیت ملی پایدار در گرو امنیت کل منطقه است و امنیت منطقه‌ای امنیت جهانی را تضمین می‌نماید. از این منظر، ژاپن به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند در دنیا ملزم به پذیرش مسئولیت و برقراری امنیت جهانی است. در نتیجه، این برداشت نیازمند آن است که کاربرد و اهداف اساسی نیروی دفاع از خود مشخص شود و با ایجاد امنیت بین‌المللی از طریق مشارکت در حفظ صلح بین‌المللی به امنیت ملی باثبات دست یابد. برای دستیابی به این هدف، تنگناهای قانونی در برابر مشارکت مؤثر نیروی دفاع از خود در فعالیتهای حفظ صلح بین‌المللی باید برداشته شود.

### تغییر نخبگان سیاست خارجی و مفهوم جدید امنیت

به دلایل تاریخی، احتمال فعال بودن و به کارگیری نیروهای نظامی ژاپن در آن سوی مرزها با تردید همراه بوده و حتی مقاومت‌هایی نیز از جانب طیف گسترده‌ای از مردم و دولتمردان در مقابل این قضیه ایجاد شده است. دگرگونی ژاپن از یک کشور صلح‌طلب به یک دولت حافظ صلح بین‌المللی، تنها با تغییر خصوصیت جمعی از نخبگان سیاسی ژاپن به منزله چهارمین تحول سوق‌دهنده این کشور در مسیر حفظ صلح، ممکن شد.

از منظر رویکرد کارگزار محور می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر گروه‌های مشخصی که تجدیدنظرطلب خوانده می‌شوند سکان هدایت سازمان‌های هدایت‌کننده سیاست خارجی ژاپن را در دست گرفته‌اند از جمله: نخست‌وزیری، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و محافل دانشگاهی. در گذشته واژه تجدیدنظرطلب برای توصیف گروه سیاسی دهه 1950.م به کار برده می‌شد که در میان آن‌ها کیشی نوبوسوکه<sup>1</sup> پدربزرگ

نخست وزیر فعلی ژاپن یعنی شینزو آبه<sup>۱</sup>، تلاش ناموفقی در ابتدای جنگ سرد برای تغییر قانون اساسی با هدف نظامی کردن مجدد ژاپن دموکراتیک همگام با آلمان غربی انجام داد. تجدیدنظرطلبان معروف سال 2010 م، با طیفی از سیاستمداران شناخته می‌شوند که از یاسوهیرو ناکاسونه نخست وزیر دهه 1980 م آغاز شده و ایشیرو اوزاوا<sup>۲</sup> یکی از بانفوذترین چهره‌های سیاست داخلی ژاپن از سال 1990 تا 2010 م (پایه‌گذار مفهوم ژاپن به‌هنجار)، جونیشیرو کویزومی<sup>۳</sup> سیاستمدار فره‌بخش اوایل سال 2000 م که حزب لیبرال دموکرات را احیا نمود و شینزو آبه نخست وزیر سال 2010 م این کشور را شامل می‌شود. با روی کار آمدن شینزو آبه و شکست حزب دموکراتیک ژاپن در اواخر سال 2012 م (اولین مخالف سرسخت حزب لیبرال دموکرات در سیاست‌های داخلی ژاپن) اصل جدید و پویای امنیت جهان‌وطنانه بر سیاست خارجی ژاپن حکم‌فرما شد. تجدیدنظرطلبان کاهش فشارهای سیستمی ناشی از دوران جنگ سرد را به عنوان فرصتی برای افزایش توان نظامی ژاپن و تبدیل آن به بخشی از سیاست امنیتی این کشور تلقی می‌کردند. به علاوه، آن‌ها از این فرصت برای برقراری رابطه عادلانه‌تر با آمریکا بهره بردند. در نهایت، تلاش‌ها برای تغییر یا تفسیر مجدد قانون اساسی صلح ژاپن به نحوی که به این کشور اجازه مشارکت مسئولانه و ارائه راه‌حل برای مشکلات بین‌المللی بدهد، سرعت گرفت. این تحولات همراه با تضعیف دکترین یوشیدا فرصتی برای بازتعریف سیاست‌های امنیتی نخبگان حاکم ژاپن و تقویت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی نیروی دفاع از خود فراهم آورد (Bhubhinder, 2008: 325).

---

1. Shinzo Abe  
2. Ichiro Ozawa  
3. Junichiro Koizumi

## دکترین امنیت انسانی ژاپن

دکترین امنیت انسانی<sup>1</sup> ژاپن از نظر مفهومی و در عمل تحول یافته و بیشتر متکی بر سیاست‌های همکاری و توسعه دولتی است. از منظر این دکترین مادامیکه امنیت انسانی حائز اهمیت می‌باشد «آزادی از نیاز» مهم‌تر از «آزادی از ترس» است. مفهوم امنیت انسانی ژاپن، ستون اصلی دیپلماسی این کشور را در دوران جنگ سرد تشکیل می‌داد. اهمیتی که ژاپن برای دیپلماسی بشردوستانه قائل است شاید از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که این کشور در نظر دارد تا از آن به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف بلند مدت خود یعنی تغییر ساختار شورای امنیت سازمان ملل بهره‌گیرد. استدلال ژاپن در این باره را می‌توان چنین خلاصه نمود: ژاپن دکترین امنیت انسانی را عاملی برای توسعه و کمال ساختار امنیت بین‌الملل به حساب می‌آورد و افزایش تعداد اعضای ثابت شورای امنیت را ضروری می‌داند. ژاپن به عنوان فعال‌ترین کشور در عرصه دیپلماسی بشردوستانه معتقد است باید به عنوان یک عضو عادی در ساختار اصلاح شده شورای امنیت پذیرفته شود (Honna, 2012: 95). همچنین قابل ذکر است که مفهوم امنیت انسانی ژاپن نقش مهمی در ایجاد اتحاد میان نخبگان سیاسی و سایر گروه‌های سیاسی این کشور با هویت‌های مختلف اعم از صلح‌طلب و یا بین‌الملل‌گرا ایفا می‌کند. یکی از مناظره‌های موجود این است که تولید موفقیت‌آمیز مباحثه امنیت انسانی از طریق همکاری نزدیک بین محافل دانشگاهی و سیاسی ژاپن محقق گردید (Ikeda, 2009: 197).

اگرچه مفهوم دیپلماسی انسانی از ژاپن سرچشمه نگرفته اما این واقعیت که به نحو شایان توجهی در محیط‌های سیاسی و روشنفکری این کشور مورد بحث قرار گرفته است

---

1. هدف از امنیت انسانی محافظت از گوهر حیات انسان از تهدیدهای مهم و هموار کردن مسیر شکوفایی و کمال وی است. مفهوم امنیت انسانی بر حفاظت افراد به عنوان مرجع امنیت، هدف نهایی صلح و ثبات بین‌المللی تأکید دارد. مفهوم امنیت انسانی با عنوان آزادی از نیاز توسط ژاپن و با عنوان آزادی از ترس توسط کانادا، نروژ و اعضای شبکه امنیت انسانی ترویج شده است. (شریفی طراز کوهی و مصطفی‌لو، 1395: 114-113).

موجب شده که بتوان ادعا کرد ژاپن به کارخانه تولید این گفتمان تبدیل شده است. نباید فراموش کرد که ژاپن با بیش از 100 میلیون نفر جمعیت و اقتصاد و تکنولوژی پیشرفته برای مدت بیش از نیم قرن فاقد ابزار سیاست خارجی کارآمد و قدرت نظامی بود و به دلایل تاریخی نتوانست از ظرفیت‌های دیپلماتیک خود به طور مؤثر استفاده نماید. این کشور حتی زمانی که به واسطه قدرت اقتصادی، خود را در عرصه بین‌الملل مطرح کرد نتوانست از تظاهرات ضد ژاپنی علیه خود در آمریکا و شرق آسیا بکاهد. به این دلیل، دیپلماسی بشردوستانه مناسب‌ترین ابزاری است که ژاپن می‌تواند در سیاست خارجی به کار گیرد تا از این رهگذر واکنش‌های فراگیر را از خود دور نگه دارد. به این ترتیب توجه زیادی که دانشگاه‌های علوم سیاسی ژاپن بر روی موضوع دیپلماسی بشردوستانه معطوف داشته‌اند، قابل درک است. همچنین می‌توان گفت که سیاست خارجی مبتنی بر دیپلماسی انسانی و فعالیت‌های معطوف به حفظ صلح یک عامل یکپارچه‌کننده به حساب می‌آید چرا که بخش‌های مختلف جامعه ژاپن در مورد آن اتفاق نظر دارند و می‌تواند به عنوان جایگزین دکترین یوشیدا در نظر گرفته شود.

### نتیجه‌گیری

از نظر هالستی احتمالاً مفهوم نقش ملی حامی توسعه، به بهترین نحو می‌تواند ژاپن را توصیف نماید. مباحث بالا نشان می‌دهد که مفهوم امنیت بشردوستانه ژاپن پس از جنگ سرد در قالب سیاست‌های کمک و توسعه دولتی به همسایگان و ملل آسیایی افزایش یافته است. در حال حاضر ژاپن تمام دنیا را هدف دیپلماسی بشردوستانه خود قرار داده و این مسئله را با درک امنیتی منسجم و افزایش قاطعیت در حفظ صلح بین‌المللی به اثبات رسانده است. ژاپن در حال حاضر دوره هویت‌یابی خود را پشت سر می‌گذارد این کشور به دفعات در طول تاریخ، خود را باز شناخته است. نگاهی اجمالی به تاریخ ژاپن از ابتدای دوره نوگرایی تاکنون نشان می‌دهد که این کشور ماهیت سیاست داخلی و خارجی

نامشخصی داشته و غالباً در تصمیم‌گیری و جهت‌دهی به سیاست‌های خود دچار مشکل بوده است. طی این دوران، مناظره‌های فراوانی در خصوص نقش ژاپن در جهان صورت پذیرفته و سیاست‌های این کشور از نظر داخلی و بین‌المللی عمدتاً دچار نوسان بوده است؛ این دوره شناسایی و هویت‌یابی برای مدت 15 الی 20 سال به طول انجامید. همچنین مشاهده شده است که ژاپن به عنوان یک کشور مبتنی بر دموکراسی جمعی، هر زمان که مناظره‌های داخلی در آن به نتیجه رسیده، هویت ملی تثبیت گردیده و وفاق ملی ایجاد شده است، توانسته از عدم قطعیت‌های یابد و با سرعت هر چه بیشتر به سمت جلو حرکت نماید. در پایان عصر توکوگاوا ژاپن بین سنت‌گرایی و نوگرایی دچار تردید شد اما بعد از جنگ داخلی طولانی، تجددگرایی را برگزید و در آن بسیار موفق شد. در آغاز قرن بیستم، ژاپن تبدیل شدن به یک دولت-ملت قدرتمند درون‌گرا و یا یک امپراتوری توسعه‌گرا را به طور گسترده به بحث گذاشت و در نهایت راه امپریالیسم را برگزید که به فاجعه‌ای بزرگ منتهی شد. ژاپن بعد از جنگ تلاش کرد تا بین دو راه تبدیل شدن به یک دولت صلح‌طلب توسعه‌گرا و یا یک دولت نظامی معمولی یکی را انتخاب کند و در نهایت مدل دولت تجارت محور صلح‌طلب را ترجیح داد که به تبدیل شدن این کشور به یک ابرقدرت اقتصادی موفق انجامید. در ابتدای قرن بیست و یکم، ژاپن مجدداً بر سر دوراهی قرار گرفته است. این کشور در پایان دوره موفقیت خود با رکود اقتصادی طولانی مدت و پیری جمعیت مواجه شد و اکنون به نظر می‌رسد نقش خود را در دنیا گم کرده است. این مسئله مباحث گسترده‌ای را از اواسط دهه 1990 و 2000م به راه انداخت و محافل این کشور را درگیر خود ساخت. از سال 2010م به بعد این مناظره همچنان ادامه دارد. اینک ژاپن باید بین ادامه مسیر سیاست خارجی درون‌گرا و وابسته به آمریکا و یا موقعیت یک دولت حافظ صلح با اصول بین‌الملل‌گرایانه و سیاست‌های عادی دفاعی یکی را برگزیند.

## منابع

- هالستی، کی. جی (1390)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بحرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شریفی طراز کوهی، حسین (1395)، مصطفی‌لو، جواد، «مبانی هنجاری دکترین امنیت انسانی»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال نهم، شماره 33، صص 105-142.
- Hook, Glenn D; Gilson, Julie; Hughes, Christopher w; Dobson, Hugo (2011), *Japan's International Relations: Politics, Economics and Security*, Oxford: Routledge.
- Hook, Glenn D. (2003), *Militarisation and Demilitarisation in Contemporary Japan*, London & New York: Routledge.
- Rosecrance, Richard (1986), *The Rise of the Trading State: Commerce and Conquest in the Modern World*, New York: Basic Books.
- Akaha, Tsuneo. (1991) "Japan's Comprehensive Security Policy: A new East Asian Environment", *Asian Survey*, Vol. 31, No. 4, pp. 324-340.
- Bhubhinder, Singh B. (2008), "Japan's Security Policy: Form a Peace State to An International State", *Pacific Review*, Vol. 21, No. 3, pp. 303-325.
- Black, Lindsay; Hwang, Yih-Jye (2005), "China and Japan's Quest for Great Power Status: Norm Entrepreneurship in Anti-Piracy Responses", *International Relations*, Vol. 26, No. 4, pp. 431-451.
- Boyd, Patrick J; Samuels, Richard J. (2005), "Nine Lives? The Politics of Constitutional Reform in Japan", *East-West Center Washington, Washington, DC: Policy Studies*, No. 19, pp. 1-98.
- Funabashi, Yoichi (1991), "Japan and the new World Order", *Foreign Affairs*, Vol. 70, No.5, pp. 58-74.
- Gilson, Julie (2007), "Building Peace or Following the Leader? Japan's Peace Consolidation Diplomacy", *Pacific Affairs*, Vol. 80, No. 1, pp. 27-47.
- Hatakeyama, Kyoto (2014), "Japan's Peackeping Policy: Strategic Calculation or Internalization of an International Norm?", *The Pacific Review*, Vol. 27, No. 5, pp. 629-650.
- Holsti, Kalevi J. (1970), "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy", *International Study Quarterly*, Vol. 14, No. 3, pp. 233-309.
- Honna, Jun (2012), "Japan and the Responsibility to Protect: Coping with Human Security Diplomacy", *The Pacific Review*, Vol. 25, No. 1, pp. 95-112.

- Ikeda, Josuke (2009), "Creating the Human Security Discourse and the Role of the Academic Policy Complex: International Relations as Japanese Social Science?", *Interdisciplinary Information Center Sciences*, Vol. 15, No. 2, pp. 197-209.
- Ishizuka, Katsumi (2005), "Japan's Policy towards UN Peacekeeping Operations", *International Peacekeeping*, Vol. 12, No. 1, pp. 67-86.
- Akiyama, Nobumasa (2004), "Human Security at the Crossroad: Human Security in the Japanese Foreign Policy Context", Hiroshima University, Available from: <http://home.hiroshima-u.ac.jp/heiwa/Pub/E19/chap12.pdf>, 9 October 2017.
- Berger, Thomas U. (1996), "Norms, Identity and National Security in Germany and Japan", in Peter J. Katzenstein (ed.), *GeoCities*, Available from: [www.oocities.org/gokcek/docs/Katzenstein.htm](http://www.oocities.org/gokcek/docs/Katzenstein.htm), 9 September 2017.
- Jameson, Sam (2001), "Japan's Contradictory Help", *Japan Times*, Available from: <http://www.japantimes.co.jp/opinion/2001/11/29/commentary/japans-contradictory-help/#.V6NEAK5Q-Y>, 5 November 2017.
- Prime Minister of Japan and His Cabinet (2007), "The Constitution of Japan", Ministry of Internal Affairs and Communications, Available from: [http://japan.kantei.go.jp/constitution\\_and\\_government\\_of\\_japan/cabinet\\_law\\_e.html](http://japan.kantei.go.jp/constitution_and_government_of_japan/cabinet_law_e.html), 3 November 2017.
- Todokoro, Masayuki (2011), "Change and Continuity in Japan's Abnormalcy: An Emerging External Attitude of the Japanese Public", Keio University, Available from: <https://keio.pure.elsevier.com/en/publications/change-and-continuity-in-japans-abnormalcy-an-emerging-external-a>, 12 October 2017.
- United Nations Security Council, "Countries Elected Members of the Security Council", United Nations, Available from: <http://www.un.org/en/sc/members/elected.asp>, 7 November 2017.

